

زمینه‌های ورود و گسترش تشیع در افغانستان*

□ سلطان حسین نوری**

چکیده

رواج یک فکر و اندیشه در یک سرزمین، علاوه بر عوامل مروج آن فکر، تحت تأثیر زمینه‌ها به معنی بستر و شرایط مناسب برای رشد آن فکر و اندیشه نیز هست، رواج اندیشه تشیع در افغانستان نیز از این قاعده مستثنی نبوده و تشیع به عنوان یک مذهب برای این که جای خودش را در بین مردم باز کرده، ترویج و گسترش پیدا نماید، نیازمند زمینه‌های مناسب است تا در آن بستر مناسب رشد نماید و مردم نیز به آن اقبال پیدا کرده و گرایش یابند و اگر زمینه و بستر فعالیت مناسب نباشد، هر چند عوامل نیرومند به ترویج یک فکر و اندیشه پردازند، نمی‌توانند توفیق چندانی کسب نمایند. از این رو، در این مقاله، زمینه‌های گسترش تشیع در افغانستان را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

کلیدواژه‌ها: تشیع، افغانستان، خراسان، زمان ورود، زمینه‌ها

* تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۵/۵؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۹/۱۱/۱۰.

** دکتری تاریخ اسلام جامعه المصطفی العالمیه (Nouri_soltan@yahoo.com).

مقدمه

ناگفته نماند، قبل از مطرح نمودن مباحث اصلی ذکر این مطلب ضروری است که پیش از ورود سپاه اسلام در خراسان (افغانستان فعلی)، این کشور که در آن زمان بخش شرقی (پادگوس خوراسان) امپراتوری ساسانی را تشکیل می‌داد، به صورت ملوک الطوائفی و حکومت‌های محلی اداره می‌شد، این حکومت‌ها که هرکدام قلمرو جداگانه‌ای در اختیار داشتند، عبارت بودند از: کابل شاه، شیران بامیان، شاه جوزجان، برازان (ملک هرات، بادغیس و پوشنگ (فیرزو)، شاه زابلستان (برازبنده) ملک غرجستان، ملک مرو رود (مرغاب) (رتبیل) ملک سجستان و رُخج (ابن خردادبه، ۳۲/۱۳۷۰) مردم این سرزمین همان‌گونه که از نظر سیاسی تحت حکومت واحدی نبودند از دین واحدی نیز پیروی نمی‌کردند، بلکه از ادیان مختلفی همانند: بودایی، برهمنی، زرتشتی (حبیبی ۱۳۶۳ش/ ۴-۲) و نیز ادیان توحیدی مسیحیت و یهودیت پیروان و طرفداران پروپاقرصی در بخش‌های از این سرزمین داشتند (پژوهش دانشگاه کمبریج، ۱۳۸۱ش ۳/ ۴۰۷) در آن زمان خراسان از نظر سیاسی - دینی بیشتر در ناحیه شرق و غرب تقسیم شده بود، ناحیه غربی کشور همانند هرات و توابع آن و سیستان تحت تأثیر حکومت ساسانیان بوده که دیانت زرتشتی داشتند و زبان پهلوی، اما در ناحیه مرکزی و زابلستان و نواحی دریای کابل حکومت‌های محلی از بقایای یفتلیان با آیین‌های بودایی و برهمنی وجود داشتند (حبیبی، همان) در این میان فعالیت دو دین توحیدی یهود و نصاری نیز از موقعیت مهم خراسان غافل نماندند: به ویژه یهودیان در شهرهای دارای موقعیت تجاری از جمله هرات، زرنج، بست، بلخ و غزنه سکنی گزیدند. (باسورث، ۱۳۷۷ش، ص ۵۴)

پس در آستانه ظهور اسلام نوعی پراکندگی سیاسی و مذهبی در خراسان وجود داشت؛ به لحاظ سیاسی حکومت‌های مختلفی زمام امور بخش‌های از این سرزمین را در دست داشتند و به لحاظ مذهبی، آئین‌های مذهبی گوناگونی مانند زردشتی، بودائیسیم، میتراپرستی و نیز یهودیت و مسیحیت دیده می‌شد، اما هیچ مذهبی به عنوان مذهب ملی و فراگیر پذیرفته نشده بود، در چنین اوضاع و احوال نابسامان سیاسی و مذهبی که شرایط کاملاً برای یک تحول سیاسی و عقیدتی آماده بود، این کشور برای اولین بار با فاتحان عرب مسلمان روبه‌رو شد و به پیشواز دین جدید اسلام رفت.

شعار (برادری و برابری) و روش مدبرانه عرب‌ها که آزادی دین را در برابر پرداخت جزیه تضمین می‌کردند و هم چنین حکومت‌های محلی را در بدل خراج، بر قدرت‌شان باقی می‌گذاشتند، باعث شد تا اعراب با کمترین برخورد مسلحانه و بیشتر از راه مصالحه وارد خراسان یا افغانستان فعلی شوند. (ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۲ش، ۲۸۳؛ طبری، ۳/۳۵۵)

با پیشرفت تدریجی دین اسلام در خراسان ادیان‌های موجود به مرور از بین رفتند و جز اقلیت‌های کوچکی از پیروان آئین زردشتی، یهودی، هندو، مسیحی آن‌هم در بعضی شهرها باقی نماندند. (غبار، ۱/۲۸۸-۲۸۶). این اقلیت‌ها خصوصاً اقلیت‌های مسیحی و یهودی تا قرن چهارم هجری قمری در بعضی نقاط بعضی شهرها باقی بودند و از آن به بعد گزارشی از حضور آنان وجود ندارد. (مقدسی، ۱۳۶۱ش/۴۳۲)

در خصوص زمینه‌های مناسب برای گسترش مذهب تشیع به عنوان یک مذهب مخالف با اندیشه‌ی مذهبی مورد حمایت دستگاه خلافت، مواردی چون: موقعیت جغرافیایی (دوری از مرکز خلافت)، سیاست‌های تبعیض‌آمیز حاکمان عرب و سنی علیه عجم، ظلم و ستم زمامداران اموی نسبت به رعیت و از سوی دیگر عدالت‌خواهی و مساوات طلبی اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان مروجان اندیشه تشیع و نیز مقام و جایگاه تشیع در قرآن و سنت و به عنوان میراث‌داران طبیعی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قابل ذکر است که ذیلاً موارد فوق را در ارتباط با افغانستان مورد بررسی و کنکاش قرار می‌دهیم.

۱. دوری از مرکز خلافت اسلامی

اولین ویژگی سرزمین خراسان (افغانستان کنونی)، دوری آن از مرکز خلافت اسلامی بود، با توجه به همین مسأله به‌طور طبیعی مناطق مرزی و دور از مرکز، همواره نقاط مناسب جهت پناه گرفتن مخالفان و ناراضیان سیاسی است، زیرا، سلطه حکومت در مناطق دور افتاده کمتر احساس می‌شود. این امر برای ناراضیان و مخالفان یک فرصت پدید می‌آورد؛ تا به جذب نیرو و اظهار و انتشار عقاید خود پردازند.

از جمله این مناطق؛ سرزمین و مناطق دوری همچون خراسان است که به علت دوری از مرکز خلافت، یعنی مدینه و دمشق و بغداد، آماده برای گرد آمدن ناراضیان و ستم‌دیدگان گردید. در این

زمینه بود، همان‌گونه که برخی مناطق شرقی به ویژه سیستان مأمّن خوارج گردید، (صفا، ۱۳۷۸ش، ۴۷/۱). شیعیان نیز می‌توانستند از این جغرافیای منطقه خراسان استفاده نموده و در فضای امن‌تر به ترویج اندیشه تشیع بپردازند. لذا، در طول سال‌های متمادی بر اثر شدت فشار و خفقان امویان و عمال خونریز آن‌ها، شیعیان از کوفه پراکنده شدند یکی از پناه‌گاه‌های ایشان مناطق دور دست از جمله خراسان مهاجرت نموده و سکنی گزیدند، مثلاً یک نمونه از پناه بردن معارضان با گرایش شیعی، قیام عبدالرحمن بن محمد بن اشعث متوفی (۹۵ق) در زمان حاکمیت مستبدانه حجاج بن یوسف ثقفی بر عراق و بلاد شرقی قلمرو اسلامی است، او با حسن مثنی (حسن بن حسن بن علی علیه السلام بن ابی طالب) به عنوان خلیفه بیعت کرد (ابن عنبه، ۱۳۶۲ش، ۱۰۰/۱-۹۹). در میان سپاه عبدالرحمن قاریان و بزرگان از شیعه چون شعبی، سعیدبن جبیر، ابوالبختری طایی، عبدالرحمن بن ابی لیلی و کمیل بن زیاد دیده می‌شد. (طبری ۱۳۶۹ش، ۸/۳۷۰). عبدالرحمن پس از شکست از قوای حجاج به مناطق شرق اسلامی پناه برد. (مستوفی قزوینی، ۱۳۶۴ش، ۲۷۹) همچنان که معارضان علوی و شیعی دیگری چون یحیی بن زید و معاویه بن عبدالله جعفر و داعیان کیسانی و عباسی نیز به این منطقه به عنوان مأمّن خود می‌نگریستند.

به هر حال، دوری از مرکز خلافت در شرایط وجود جو فشار علیه شیعیان از سوی خلفا زمینه مناسبی را برای ابراز عقیده شیعی در خراسان فراهم آورده بود.

۲. سیاست تبعیض آمیز خلفا و عدالت خواهی اهل بیت علیهم السلام

فطرت انسان خواهان عدالت و مساوات میان همه‌ی نژادها و اقوام است و هرگونه تبعیض قومی و نژادی را دشمن می‌دارد. در این میان طبعاً هواداران و پرچمداران یک فکر و اندیشه مانند تشیع، آن‌گاه که در برابر جریان‌های هوادار تبعیض، پرچم عدالت و مساوات را بر می‌افرازند در میان توده‌ای مردم، به ویژه آنان که رنج تبعیض را کشیده‌اند جاذبه‌ای زیادی دارد و مردم به آن گرایش پیدا می‌کنند.

چنان چه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جامعه‌ای بنیان نهاد که در آن افراد گمنام و به ظاهر بدون حسب و نسب و مفاخر قبیله‌ای، اما در سایه تقوی و ایمان بر سران قبایل برتری یافته و به مقام رفیع اجتماعی رسیدند، افرادی مانند بلال حبشی، عمار یاسر، سلمان فارسی و صهیب رومی

از جمله پیشاهنگان اسلام بودند و نزد پیامبر اکرم ﷺ از احترام و عزت فوق العاده‌ای برخوردار بودند، (طبری تعداد موالی پیامبر ﷺ را بیست و دو نفر (طبری، ۲/ ۲۱۷-۲۱۶)، ابن اثیر بیست نفر (ابن اثیر، ۲/ ۱۷۵-۱۷۴) و طبرسی تعداد موالی پیامبر ﷺ را تا سی و دو نفر ذکر نموده است (طبرسی، ۱/ ۲۸۸-۲۸۶) پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «ای مردم همانا خدای شما یکی و پیامبر شما یکی است، همه‌ی شما را از آدم و آدم از خاک است، همانا گرامیترین شما نزد خداوند بانقوی‌ترین شماست، و عرب را بر عجم فضیلتی جز تقوی نیست.» (ابن شعبه حلبی، ۳۴). بدین ترتیب سیاست برتر دانستن عرب بر عجم، در زمان پیامبر ﷺ براساس تعالیم حیات بخش اسلام ریشه کن شد.

اما بعد از رحلت پیامبر اکرم ﷺ، حضرت علی ؑ جانشین برحق رسول گرامی اسلام ﷺ از زعامت سیاسی و اداره امور کنار گذاشته و ۲۵ سال خانه نشین گردید، و این سال‌ها با فتوحات و کشورگشایی خلفا مقارن بود، تازه مسلمانان غیر عرب لقب موالی گرفتند و این کلمه غالباً در خصوص عجم‌ها به کار می‌رفت اگرچه قبلاً برای بردگانی به کار می‌رفت که آزاد شده بودند. (بلاذری، ۱۹۸۸م، ۲۴۴). و موالی مورد بی‌مهری قرار گرفته و از بعضی حقوق اولیه محروم بودند، چنانچه در زمان خلیفه عمر خلیفه دوم، فارس‌ها حق سکونت در شهر مدینه را نداشتند. (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ۲/ ۳۲۱-۳۲۰) چنانچه بعد از فتح خوزستان گفت: «ای کاش میان ما و فارسین کوهی از آتش بود که نه ما به آن‌ها می‌رسیدیم و نه آن‌ها به ما!» (ازدی نيسابوری، ۱۳۶۳ش، ۲۸۰) در مورد توزیع غنائم از فتوحات، ایشان دیوانی را تأسیس کرد و جامعه مسلمین را بر مبنای پیشینه هر فرد و یا گروه در پذیرش اسلام به طبقاتی چند در آورد که سهم اولین طبقه پنج هزار در هم و سهم آخرین طبقه یعنی موالی از دویست و پنجا در هم تجاوز نمی‌کرد. (ازدی نيسابوری، ۱۳۶۳ش، ۲۵۲-۲۵۱) ابن ابی‌الحدید می‌نویسد: «عمر خلیفه دوم هنگامی که به خلافت رسید بعضی را بر بعضی دیگر برتری داد، سابقین در اسلام را بر دیگران، مهاجرین قریش را بر دیگر مهاجران، همه‌ی مهاجران را بر همه‌ی انصار و عرب را بر عجم برتری بخشید و در تقسیم بیت‌المال بین گروه‌ها مساوات قایل نشد.» (ابن ابی‌الحدید، ۱۱۱/۸). در زمان خلیفه سوم عثمان، که از سیاست خلفای پیشین پیروی می‌کرد. (طبری، ۱۳۶۹ش، ۳۰۷/۲-۳۰۶). کارگزاران و والیان که از منسوبان و از خاندان بنی امیه بود، از اموال عمومی به

نفع شخصی استفاده و حق موالی را از قبل نیز کاهش داد. (ابن سعد، ۱۳۸۸ق ۶۴/۳) در زمان عثمان بین عرب و عجم در مستمری از بیت المال فرق گذاشته می‌شد و به خصوص در عراق، عثمان به عمال خود کتبا دستور داده بود که از هر لحاظ اعراب را بر موالی ترجیح دهند لذا مسلمانان غیر عرب در عصر عثمان در کوفه از حقوق انسانی و اسلامی برخوردار نبودند. (طبری، همان، ۶۳/۵)

خاندان بنی امیه و در رأس آن معاویه که بنیانگذار سیاست امویان محسوب می‌شود، سیاست خویش را چنین ادا کرد، نخست تعصب قبیله‌ای که تمامی امتیازات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را به سوی بنی‌امیه سوق داد، به جهت فتوحات فراوان که موالی به کثرت جمعیتی رسیده بودند، وقتی این فزونی را مشاهده کرد، چنین گفت: «رأی من این است که گروهی از آن‌ها را بکشیم و گروهی را برای رونق و رواج کار بازارها و تعمیر راه‌ها نگهداری کنیم» (جرجرداق، ۱۳۷۹ش، ۵-۶، ۱۶۱)

سیاست تبعیض‌آمیز خلفای اموی و فرق بین عرب و عجم به حدی گسترده و ناراحت‌کننده بود. که براساس این سیاست در حکومت بنی‌امیه، موالی مورد آزار و اذیت قرار گرفته و از تمام حقوق اولیه و شئون اجتماعی محروم بودند؛ اصولاً توهین و تحقیر با نام موالی عجین شده بود. موالی از هرکار آبرومندانه و عزتمند محروم بوده و کارهای سخت جامعه به آن‌ها واگذار می‌شد (ابن عبدربه، ۱۴۰۷ق، ۲/۲۷۰) موالی حق نداشتند دختری را حتی از میان صحرا نشینان عرب اختیار کنند، اگر احیانا چنین کاری مخفیانه انجام می‌شد، طلاق و جدایی را بر زن، زندان و تازیانه را بر مرد تحمیل می‌کردند، چنان‌چه مردی از موالی با دختری از قبیله قیس از دواج کرده بود، حاکم مدینه حکم به جدایی زن و شوهر داد و مرد را به ۲۰۰ تازیانه و تراشیدن سر و ریش و ابر و محکوم کرد. (طبری، همان، ۵/۳۱۴). حتی کار به جایی رسید که تا قبل از قیام مختار، موالی حق سوار شدن براسب را نداشتند و در جنگ‌ها پیاده می‌جنگیدند، (ابوحنیفه دینوری، ۱۹۶۰م، ۳۳۷/۳) ضمن این که هیچ غیر عربی نمی‌توانست امام جماعت شود. (تقفی کوفی، ۸/۲)

معاویه به عنوان حاکم اسلامی به زیاد بن سمیه (زیاد بن ابیه) فرماندار خود در کوفه مرکز حضور «موالی» چنین دستوراتی را صادر نمود:

«به موالی و عجم‌های که اسلام آورده‌اند بنگر، همانا با آنان بر طبق سنت عمر بن خطاب

رفتار کن که ذلت و خواری «موالی» در آن است، عرب اجازه دارد که از میان آنان زن بگیرد، اما به آنان حق از دواج با عرب‌ها را نباید داد، به عرب‌ها اجازه بده تا از «موالی» ارث ببرد، اما آنان نباید از عرب‌ها ارث ببرد، سهم آنان را از عطایا و بیت‌المال کاهش بده، در جنگ‌ها آنان باید در مقدمه لشکر قرار گیرد تا اگر خطری است اول متوجه آنان شود، هیچ یک از موالی نباید به عنوان امام جماعت برگزیده و هیچ یک از آنان در حضور حتی یک عرب نباید در صف اول نماز قرار گیرند مگر برای اتمام صف و بالآخره موالی نباید به مسند قضاء تکیه زده و بین مسلمین قضاوت و یا بیان ترویج احکام نماید.» (ثقفی کوفی، ۸/۲)

بنابراین در زمان خلفا، نگاه کاملاً منفی نسبت به موالی وجود داشت، به گونه‌ای که جایگاه آنان به طبقات پائین تنزل یافت و به آنان به چشم حقارت نگریسته شد، در زمان امویان این رفتارها به شکل شدیدتر و با تعصب بیشتر ادامه پیدا کرد.

اما در برابر این سیاست‌های ناعادلانه و تحقیرآمیز نسبت به موالی، نگاه و برخورد امام علی علیه السلام و دیگر امامان شیعه بود که می‌تواند ادامه رفتار پیامبر عظیم‌القدر صلی الله علیه و آله به شمار آید، تلاش برای ایجاد عدالت اجتماعی و برابری میان موالی و دیگر افراد جامعه و همچنین حمایت‌های رفتاری و هدایت‌های گفتاری امامان شیعه با توجه به اوضاع و شرایط هر کدام از ائمه معصومین علیهم السلام نمونه‌ای از همین نگاه مثبت به موالی است.

امام علی علیه السلام پس از رسیدن به حکومت بعد از بیست و پنج سال تحمل و صبر، مهم‌ترین اولویت حضرت، مسأله ایجاد عدالت چه در بعد اجتماعی و چه در بعد اقتصادی در جامعه بود، که بزرگ‌ترین مشکل نابرابری‌های بود که در صحنه اجتماعی و اقتصادی در عصر خلفای پیشین اعمال شده و مردم به آن خو گرفته بودند که فرآیند آن یک جامعه طبقاتی بود که اکنون امام علی علیه السلام با آن مواجه گشته بود محو، و در نخستین گفتار فرمود: «من براساس سیره پیامبر صلی الله علیه و آله با شما رفتار خواهم کرد.» (کلینی، ۱۴۱۳ق، ۸/۴۵) این بود که افرادی مثل طلحه و زبیر از چهره‌های شاخص در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و همین‌طور مروان بن حکم و سعید بن عاص و ولید بن عقبه که از امتیازات ویژه بهره می‌بردند. (ابن واضح یعقوبی، ۱۳۷۸ش، ۲/۷۵). وقتی برخورد عادلانه امام را دیدند معترضانه از کنار حضرت پراکنده شدند و به مخالفان حضرت پیوستند. امام علی علیه السلام در زمان خلافت ظاهری خود توانست مساوات و برابری اسلامی را که

پیامبر اکرم ﷺ پایه ریزی کرده بود دوباره احیا کند و دل موالی را به دست آورد، چنانچه مغیره بن شعبه در مقایسه میان علی ﷺ و خلیفه دوم عمر می‌گفت: «علی ﷺ تمایل و مهربانیش نسبت به موالی بیشتر بود و عمر بر عکس از آن‌ها خوشش نمی‌آمد.» (تقی، ۱۳۷۳ ش، ۲/ ۴۹۹). چنانچه روزی گروهی از موالی به حضور امیر مؤمنان علی ﷺ شرفیاب شدند و از اعراب و چگونگی رفتار آنان شکایت کردند و گفتند: رسول خدا ﷺ هیچگونه تبعیض میان عرب و غیر عرب در تقسیم بیت المال و یا در ازدواج قائل نبودند و بیت المال را بالسویه تقسیم می‌کرد و سلمان و بلال و صهیب در عهد رسول خدا ﷺ با زنان عرب ازدواج کردند ولی امروز اعراب میان ما و خودشان تفاوت قائل هستند، امام علی ﷺ از شنیدن این سخنان ناراحت شده و با اعراب در این زمینه صحبت نمود ولی اثری نداشت و آنان فریاد کردند: ممکن نیست، ممکن نیست، علی ﷺ در حالی که از این جریان خشمناک شده بود میان موالی آمد و باکمال تأسف فرمودند: «اینان حاضر نیستند باشما روش مساوات پیش گیرند و مانند یک مسلمان متساوی الحقوق رفتار کنند، من به شما توصیه می‌کنم که بازرگانی پیشه کنید، خداوند به شما برکت خواهد داد. (کلینی، ۱۳۵۰ ش، ۵/ ۳۱۹-۳۱۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ۲/ ۱۶۰).

از نمونه‌های دیگر نگرش مساوات طلبانه اهل بیت ﷺ نسبت به همه اقوام مسلمان، ازدواج شخص امامان معصوم ﷺ با موالی است، چنانچه شهربانو مادر امام سجاد ﷺ دختر یزدجرد بن شهربار پادشاه عجم است، (مجلسی، ۱۳۷۷ ش، ۸۳۱). اگرچه بنا بر نظر مشهور او ایرانی است، برخی او را کابلی و برخی او را سندی دانسته‌اند، یعقوبی می‌نویسد: «نام مادر امام سجاد ﷺ حرار بود، امام حسین ﷺ او را غزاله نامید، گفته شده که مادرش از اسیران کابل بود.» (یعقوبی، ۱۳۷۹ ق، ۲/ ۳۰۳) ازدواج امام جعفر صادق ﷺ با حمیده بربریه (مادر امام هفتم) که برخی او را رومی (ابن شهر آشوب، ۱۹۶۹ م، ۴/ ۳۴۹) و برخی دیگر اندلسی (بحرانی، ۱۴۱۱ ق، ۲۱/ ۱۷) می‌دانند. و ازدواج امام کاظم ﷺ با نجمه، سمانه یا تکتم از مغرب (اربلی، ۱۳۸۱ ق، ۲/ ۲۴۴) (مادر امام هشتم)، ازدواج امام رضا ﷺ با دره، که امام رضا ﷺ او را خیزران نامید (مادر امام جواد ﷺ) از خاندان ماریه قبطیه (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ۵/ ۷) سمانه مغریه از مغرب (مادر امام هادی ﷺ) (مجلسی، همان/ ۱۱۴) و بالاخره مادر حضرت ولی عصر (عج) نرجس، دختر یشوعا که پدرش او را ملیکه نام نهاد. (طبرسی، بیتا، ۱۷۹) چنانچه شیخ عباس قمی (ره) نیز می‌گوید: «نام اصلی مادر امام عصر ﷺ

ملیکه دختر یشوعا (پسر قیصر روم) و مادر ملیکه از نسل حواریون حضرت عیسی علیه السلام بود، هنگام که به دست سپاه اسلام اسیر شد، نام خود را نرجس گذاشت تا سرپرستش او را نشناسد. (قمی، ۱۳۸۰ ش، ۵۱). این است که شیخ مفید، ضمن بیان اولاد و فرزندان ائمه معصومین علیهم السلام به این موضوع تصریح دارند که پشویان تشیع تا امام عسکری علیه السلام تماما دارای زنان و همسران از موالی بودند و بعضی از امامان از مادران موالی تولد یافته‌اند. (مفید، ۱۴۲۶ ش، ۴۲۳).

و همین سیاست عادلانه علی علیه السلام و رفتار نیک و پسندیده امامان معصوم علیهم السلام بود که آوازه آن خراسان و سیستان را پر کرده بود و قلوب موالی را متوجه خود نمود به طوری که می‌خواستند آتشکده زرتشتیان سیستان را خراب کنند مسلمانان به آزادی عقیده و مساوات علی علیه السلام استناد نموده که در زمان ایشان به این اماکن تعرض نمی‌شد. (سیستانی، ۱۳۸۳ ش، ۵۱).

البته نکته که فراموش نشود این است که مشاهده رفتار ظالمانه و جاهلانه بنی امیه با غیر عرب، و آگاهی از مظالمی که بر خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روا داشتند و رفتارهای مغایر با اسلام خلفای اموی، موجب شد که مردم متمدن این خطه اسلامی، با فطانت خویش، حساب امویان و عمل کردن غیر اسلامی آنان را، از اسلام جدا کرده هر جا علمی از سوی علویان و شیعیان در مخالفت با امویان برپا می‌شد گرد آن جمع می‌شدند و حتی بسیاری مردان خراسانی به عراق آمده و آن جا از نزدیک با اهل بیت و محبان اهل بیت علیهم السلام آشنا شدند و کوفه که مرکز تشیع بود، پذیرای مهاجرین خراسانی و سیستانی و سایر مناطق بود که بعد از مدتی تعلیم حدیث و کسب معارف، تعدادی از آنها که مملو از محبت اهل بیت علیهم السلام شده بودند، برمی‌گشتند و عقاید شیعی را با خودشان می‌آوردند. افزون بر این که داعیان علوی و شیعی خود به میان مردم خراسان می‌آمدند و به نشر اندیشه‌های والا و عدالت خواهانه خود می‌پرداختند که با استقبال مردم خراسان مواجه می‌شدند.

بنابراین، رفتار تبعیض‌آمیز خلفا از سویی و عدالت‌خواهی و عدالت‌گستری اهل بیت علیهم السلام و علویان و شیعیان از سوی دیگر، یکی از زمینه‌های مهم گرایش مردم خراسان به تشیع بوده است.

۳. جوخفقان و ظلم حاکمان اموی

در زمان بنی‌امیه، بعد از سال ۴۰ هجری، شیعیان و مخصوصا علویان تحت فشار و اذیت بودند. اختناق و خفقان شدیدی بر خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و شیعیان آنان حاکم شد و این سیاست

ظالمانه زمینه را برای حرکت و مهاجرت به سوی سرزمین‌های شرقی آماده می‌کرد. در عصر امویان، کشتار شیعیان در زمان حکومت امیرالمؤمنین علی علیه السلام توسط معاویه شروع شد و دستور داد هر جا شیعه علی علیه السلام را یافتند بکشند. به گفته ابن اعمش: زیاد بن ابیه والی معاویه در بصره، تعداد زیادی از شیعیان را کشت، هر کجا که آنان را می‌یافت می‌کشت یا دست و پایشان را قطع و چشمانشان را کور می‌کرد. البته خود معاویه نیز تعدادی از شیعیان را کشت و دستور به دار آویختن عده‌ای دیگر از شیعیان را صادر کرد. (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق، ۱۱/ ۴۴)

معاویه به عمالش چنین نوشت: در میان شما هر کس که از شیعیان علی علیه السلام و متهم به دوستی او است را از بین ببرید، حتی اگر دلیل و بی‌بینه‌ای برای این کار و لو با حدس و گمان از زیر سنگ بیرون بکشید. (بلاذری، ۱۴۰۵ق، ۲/ ۱۵۴)

عبدالحی حبیبی می‌نویسد:

در زمان امویان، شیعیان به حدی تحت فشار بودند که همواره در تعقیب، حبس و مرگ قرار داشتند و از شدت فشار بر شیعیان، آنان در فقر مالی تمام به سر می‌بردند به نحوی که از گرسنگی می‌مردند، این همه فشار سبب مهاجرت شیعیان به خراسان و نواحی دیگر گردید (حبیبی، همان، ۸۶۸).

شکایت شیعیان نزد امام سجاده علیه السلام از ظلم و ستم امویان و وضع اسفبار شیعیان و پراکنده شدن ایشان در بلاد مختلف حکایت می‌کند؛ چنانچه عده‌ای از شیعیان نزد امام سجاده علیه السلام آمدند و از شدت فشار و خفقان به وجود آمده شکایت کردند و گفتند:

یابن رسول الله صلی الله علیه و آله ما را از شهرهای مان پراکنده کردند و باکشتار فجیع ما را نابود کردند و امیرالمؤمنین علیه السلام را بر منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله لعن کردند، اگر ما اعتراض می‌کردیم می‌گفتند: این ترابی است او را می‌زدند و حبس می‌کردند (مجلسی، ۶/ ۲۷۵).

امام باقر علیه السلام وضع خفقان در شرایط آن روز را این طور شرح می‌دهد؛ ما اهل بیت علیهم السلام همیشه در خواری، استضعاف و تبعید به سر می‌بردیم و تحقیر و اهانت به ما روا می‌دارند و در حال محرومیت زندگی را پشت سر می‌گذاریم ما همیشه در معرض قتل هستیم و نسبت به خون خود احساس ناامنی می‌کنیم. شدت فشار نسبت به شیعیان به حدی رسید که اتهام به دوستی علی علیه السلام از اتهام به کفر و بی‌دینی بدتر شمرده می‌شد و عواقب سخت‌تری به دنبال داشت. معاویه؛ زیاد ابن ابیه را حاکم کوفه کرد و بعد حکومت بصره را به او سپرد، زیاد که روزی در صف یاران امام

علی علیه السلام بود و آنان را می‌شناخت، شیعیان را مورد تعقیب قرار داد و در هرگوشه و کنار که مخفی شده بودند آن‌ها را کشت، تهدید کرد و دست و پای ایشان را قطع کرد، نابینا ساخت و برشاخه‌ی درخت خرما به دار آویخت و از عراق پراکنده کرده به گونه‌ای که کسی از شخصیت‌های معروفی شیعه در عراق نماند. (ابن ابی الحدید، همان، ۱۱/۴۴-۴۳). این بود که باوجود سابقه شیعیان در ایران و خراسان از قرن اول هجری و در زمان ابن زیاد و حجاج، مهاجرت شیعیان به سراسر این نواحی، بخصوص در شهرهای قم، کاشان، نیشابور، طبرستان، بیهق، بلخ، بخارا، جوزجان، غور و... شیعه در ایران و خراسان پا می‌گیرد. (حبیبی، همان، ۸۶۸).

در نتیجه همین مهاجرت بود که در ابتدای قرن سوم طرفداران شیعه و محبان آل‌البت علیهم السلام در خراسان به حدی بود که مأمون عباسی ناچار می‌شود برای جلب رضایت مردم آن سامان، حضرت امام رضا علیه السلام را در مرو به ولیعهدی خود منصوب کند، چنانچه بعد از حضور امام در خراسان آن قدر بر این امام فراهم آمدند که موجب ترس و بیم مأمون گردید. (حبیبی، همان/ ۸۷۲).

۴. جایگاه خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله در کتاب و سنت

جایگاه ممتاز و برجسته خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله در کتاب و سنت و ضرورت محبت و دوستی خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله بر هیچ مسلمانی پوشیده نیست، عشق به اهل‌بیت علیهم السلام زمینه‌ساز عشق به خداوند است و دوست داشتن اهل‌بیت پیامبر صلی الله علیه و آله مهر ورزیدن به ارزش‌های والای الهی می‌باشد. رسیدن به قله رفیع کمالات معنوی و انسانی بدون دوستی اولیای الهی ممکن نیست و پذیرش کردار و اعمال یک مسلمان در گرو محبت و ولایت اهل‌بیت علیهم السلام است. به همین جهت است که خداوند در قرآن مجید دوستی اهل‌بیت علیهم السلام را مزد رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داده و می‌فرماید: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» (شورا: ۲۳). بگو: من از شما اجر رسالت جز این نخواهم که مودت و محبت مرا در حق خویشاوندانم منظور دارید (و دوستدار آل محمد باشید، که این اجر هم به نفع امت و برای هدایت یافتن آنهاست).

مهرورزی به دیگران یک نیاز روحی و عاطفی است؛ اما چه بهتر که انسان در بذل محبت، خوبان و برترین‌ها را برگزیند و اهل‌بیت علیهم السلام مظهر خوبی‌ها و کمالاتند. بر همین مبنا است که مردم خراسان از همان آغاز پذیرش اسلام، محبت و مودت اهل‌بیت علیهم السلام را به دل‌هاشان جای دادند و

اسلام توأم با محبت اهل بیت علیهم‌السلام را اختیار نمودند و این مهم را در ادوار مختلف تاریخ پاس داشتند. مورخان و نویسندگان اتفاق نظر دارند که مردم خراسان - اعم از شیعیان و فرقه‌های دیگر اسلامی - به خاندان رسالت علاقه وافر داشتند، چنان که یکی از پژوهشگران نوشته است: بدیهی است این تعظیم و توقیر دودمان علی و فاطمه علیهم‌السلام، تنها از خصوصیات شیعیان نبوده است؛ بلکه در نظر سنیان نیز مقام ارجمندی داشته داشته‌اند و عباسیان نیز نمی‌توانستند احترامی را که به واسطه قرابت خویش با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از دیگران انتظار داشتند، درباره خاندان بلافضل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم منع کنند (بازتولد، ۱۳۷۹ش، ۱/۲۳۱).

به دلیل محبت مردم خراسان نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام بود که عباسیان توجه ویژه‌ای به خراسان داشتند چنان‌که محمد بن علی عباسی به پیروانش توصیه می‌کند که به خراسان بروند؛ زیرا خراسانیان بسیارند و زورمند، از اندیشه‌های تند برکنارند و خواهان پشتیبانی از افراد خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستند و مانند عرب‌ها تعصب قبیله‌گی ندارند. (التون، ۱۳۶۷ش، ۳۸).

نتیجه

از دست آوردها و نتایج بر گرفته از این مقال این است که رواج یک فکر و اندیشه در یک سرزمین، علاوه بر عوامل مروج آن فکر، تحت تأثیر زمینه‌ها به معنی بستر و شرایط مناسب برای رشد آن فکر و اندیشه نیز هست، رواج اندیشه تشیع در افغانستان نیز از این قاعده مستثنی نبوده و تشیع به عنوان یک مذهب برای این‌که جای خودش را در بین مردم باز کرده، ترویج و گسترش پیدا نماید، نیازمند زمینه‌های مناسب است تا در آن بستر مناسب رشد نماید و مردم نیز به آن اقبال پیدا کرده و گرایش یابند، برای گسترش مذهب تشیع به عنوان یک مذهب مخالف با اندیشه‌ی مذهبی مورد حمایت دستگاه خلافت، مواردی چون: موقعیت جغرافیایی (دوری از مرکز خلافت)، سیاست‌های تبعیض‌آمیز حاکمان، ظلم و ستم زمامداران اموی نسبت به رعیت و از سوی دیگر عدالت خواهی و مساوات طلبی اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان مروجان اندیشه تشیع و نیز مقام و جایگاه تشیع در قرآن و سنت و به عنوان میراث داران طبیعی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، مورد بررسی و کنکاش قرار دادیم، به هر حال، آنچه گذشت مهم‌ترین زمینه‌های (علل معده) گرایش مردم خراسان یا به عبارتی افغانستان کنونی به مکتب اهل بیت علیهم‌السلام (تشیع) بود.

قرآن کریم.

نهج البلاغه

ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، ۱۳۷۸ق.
_____ شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی،
چاپ دوم،

ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد، کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس
خلیلی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۷۱ش.

ابن اعثم کوفی، ابومحمد احمد بن علی، الفتوح، مترجم: محمد بن احمد مستوفی هروی، تصحیح:
غلام رضا طباطبایی مجد، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول ۱۳۷۲ش.

ابن سعد، محمد، طبقات الکبری، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۸ق.

ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، انتشارات ذوی القربی، ۱۹۶۹م.

ابن عبدربه، احمد بن محمد، العقد الفرید، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷ق.

ابن عنبه، جمال الدین، عمدہ الطالب فی انساب آل ابی طالب، قم، انتشارات الرضی، چاپ دوم،
۱۳۶۲ش.

ابن واضح یعقوبی، احمد، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر، ۱۳۷۹ق.

_____ تاریخ یعقوبی، ترجمه: محمد ابراهیم آیتی، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ هشتم ۱۳۷۸ش.

ابن خردادبه، ابوالقاسم عبدالله، المسالک و الممالک، مترجم: حسین قره چانلو، چاپ اول، ۱۳۷۰.
ازبلی، علی بن عیسی، کشف الغمه، قم، المطبعه العلمیه، ۱۳۸۱ق.

بارتولد، اشپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه: جواد فلاطوری، تهران، انتشارات
علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹ش

باسورث، ادmond کلیفورد، تاریخ سیستان، ترجمه: حسن انوشه، تهران، انتشارات امیرکبیر،
۱۳۷۷ش، ص ۵۴.

بحرانی، عبدالله، عوالم، قم، مؤسسه المهدی، ۱۴۱۱ق.

بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ق.

- _____، فتوح البلدان، بیروت، دارالمکتبه الهلال، ۱۹۸۸م.
- تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان (پژوهش دانشگاه کمبریج)، ترجمه: حسن انوشه، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۱ش.
- التون، ل دنیل، تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در زمان حکومت عباسیان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول ۱۳۶۷ش.
- ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، مترجم: عزیزالله عطاردی قوچانی، تهران، انتشارات عطارد، ۱۳۷۳ش.
- _____، الغارات، تحقیق: سید جمال الدین محدث، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، بی تا.
- جر جرداق، امام علی، صدای عدالت انسانیت، ترجمه: مصطفی زمانی، تهران، انتشارات فراهانی، ۱۳۷۹ش.
- حیبی، عبدالحی، تاریخ افغانستان بعد از اسلام، انتشارات دنیای کتاب، چاپ دوم، ۱۳۶۳ش.
- حلبی ابن شعبه، حسن، تحف العقول، ترجمه اقتباس از ترجمه پرویز اتابکی، قم، مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.
- دینوری، ابوحنیفه، اخبار الطوال، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۶۰م.
- سیستانی، محمود، احیاء الملوک (تاریخ سیستان تا عصر صفوی)، مصحح: منوچهرستوده، تهران انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳ش.
- صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، انتشارات فردوس، ۱۳۷۸ش.
- طبرسی، حسن بن علی، تحفه الابرار فی مناقب الائمة الابرار، تحقیق: سید مهدی جهرمی، دفتر نشر میراث مکتوب.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۹ش.
- غبار، غلام محمد، افغانستان در مسیر تاریخ، انتشارات جمهوری، چاپ اول ۱۳۸۴ش.
- قمی، شیخ عباس، انوارالبهیة، قم، انتشارات ناصر، ۱۳۸۰ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، روضه کافی، تحقیق: محمد جواد الفقیه، تصحیح: یوسف البقاعی، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۳ق.
- _____، فروع کافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۰ش.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، دارالتراث العربی، چاپ سوم ۱۴۰۳ق.

_____ جلاء العیون در زندگانی ومصائب چهارده معصوم تهران، انتشارات اسلامیة، ۱۳۷۷ش.

مجهول المؤلف، حدود العالم من المشرق الى المغرب، به كوشش دكتر منوچهر ستوده، تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۶۲ش.

مستوفی قزوینی، حمدالله، تاریخ گزیده، تحقیق: عبدالحسین نوایی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴ش.

مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب ومعادن الجوهر، تحقیق اسعد داغر، قم، دارالهجره، چ دوم، ۱۴۰۹ق.

مفید، محمد بن النعمان، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم، انتشارات محبین، چاپ اول ۱۴۲۶ش.

مقدسی، مطهرین طاهر، آفرینش و تاریخ، ترجمه: محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، انتشارات آگه، ۱۳۷۴ش.

مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه‌ی علینقی منزوی؛ تهران، شرکت مولفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱ش.

نیسابوری، فضل بن شاذان ازدی، الايضاح، تهران، دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ، ۱۳۶۳ش.

